

استفاده بیش از حد استخاره برای تصمیم‌گیری در کارها توصیه نشده است

گاهی اوقات برای ما این سؤال پیش می‌آید که آیا این کار شایسته من هست یا نه؟ بسیاری عادت کرده‌اند که فوری به استخاره پناه می‌برند و روزانه چندین استخاره می‌کنند. این روش قابل توصیه نیست.



گاهی اوقات برای ما این سؤال پیش می‌آید که آیا این کار شایسته من هست یا نه؟ بسیاری عادت کرده‌اند که فوری به استخاره پناه می‌برند و روزانه چندین استخاره می‌کنند. این روش قابل توصیه نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر محسن اسماعیلی حقوقدان و استاد دانشگاه در ادامه سلسله جلسات شرح نهج البلاغه که در مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) برگزار می‌شود، به بحث درباره نامه ۶۹ نهج البلاغه پرداخت. اکنون گزارشی کوتاه از سخنان وی را با هم می‌خوانیم:

به اینجا رسیدیم که: «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَيُسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ». این سه جمله دارای یک منطق و به هم پیوسته‌اند و توصیه‌هایی عملی با کاربرد عملی روزانه هستند. برای اینکه مبنای نظری این توصیه‌ها و دلیل به هم پیوستگی آنها روشن‌تر شود مقدمه کوتاهی عرض می‌کنیم.

من و شما که ان شاءالله مقید هستیم رفتار و اعمالمان علاوه بر اینکه از نظر شرعی حرام نیست، از نظر اخلاقی هم قبیح نباشد؛ در طول روز بارها با این سوال مواجه می‌شویم که فلان کار را انجام دهیم یا نه؟ سر دوراهی قرار می‌گیریم و نمی‌دانیم تکلیف ما چیست و یا اگر کسی هست، به دلایلی نمی‌توانیم با او در میان بگذاریم.

اگر عملی از نظر فقهی و شرعی ممنوع باشد، ان شاءالله انجام نمی‌دهیم و مرتکب نمی‌شویم. اما خیلی وقت‌ها در طول زندگی شبانه روزی کارهایی پیش می‌آید که یا از نظر شرعی ممنوع نیستند و یا ما از ممنوعیت آن بی‌اطلاعی، و برای ما این سوال پیش می‌آید که آیا این کار شایسته من هست یا نه؟ خیلی‌ها عادت کرده‌اند که فوری به استخاره پناه می‌برند و روزانه چندین استخاره می‌کنند. این روش قابل توصیه نیست. ائمه ما صلوات الله علیهم اجمعین بر اساس آنچه خداوند فرموده است، برای این مشکل راه حل‌های خوبی پیش‌بینی و پیش‌نهاد کرده‌اند.

من وقتی می‌خواهم کاری انجام دهم و حکم آن برایم روشن نیست، یک راه این است که به کسانی مراجعه کنم که خداوند حرف آنها را حرف خودش قلمداد کرده است. فرموده که اگر آنها گفتند انجام بده، انجام بده و اگر گفتند ترک کن، ترک کن. به این، حجت بیرونی می‌گوییم که همان انبیا و اولیا هستند. لکن اینها همیشه در دسترس ما نیستند. علاوه بر حجت بیرونی، حجت درونی هم برای ما گذاشته و پیامبری همراه ما قرار داده که اگر انسان صادقانه از او سوالی کند، حتماً جواب درست می‌گیرد و می‌تواند به گفته او عمل کند. این پیامبر درونی، عقل و فطرت ماست. خداوند فطرت را به بهترین وجه ممکن که بهتر از آن ممکن نیست، آفریده و قدرت تشخیص خوب و بد را در او قرار داده است: «وَنَقَسْ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَةً»؛ قسم به جان انسان و نفس و آفریننده جان انسان که به بهترین نحوی آن را آفرید، و سپس فهم خوبی و بدی را به او الهام کرد تا بتواند خوب و بد را بفهمد.

خداوند برای ما هم نیروی جوارحی یعنی گوش و چشم و دست و پا قرار داده و هم نیروی جوانحی. هر دوی اینها مهم است. خداوند در شمارش نعمت‌هایش به هر دو نعمت اشاره می‌کند. در سوره بلد آمده است: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» دو چشم و زبان و دو لب ندادیم؟ و هر دو چیز خوب و بد را یادتان دادیم. همه تان اگر به خودتان مراجعه کنید و با خودتان خلوت کنید، متوجه می‌شوید که کار خوبی کرده‌اید یا بد. نفس لوازم همان پیامبر درونی ماست. شب به سراغ انسان می‌آید و او را برای کارهای بدش سرزنش می‌کند. فطرت همه انسان‌ها، حتی غیر مسلمان‌ها، پاک است: «فطرة الله التي فطر الناس عليها».

پیامبر در آن حدیث مشهور می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ إِنَّ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ وَ يُمَجَّسَانِهِ». هر بچه‌ای بر فطرت توحیدی به دنیا می‌آید ولی عوامل بیرونی است که این فطرت را از مسیر توحید منحرف می‌کنند. خداوند با حکمت و محبتی که دارد این پیامبر درونی را برای ما و در دسترس همه جایی ما قرار داده که اگر از او سوال کنیم، به ما جواب درست می‌دهد. روایتی است که در منابع شیعه ندیدم ولی روایت عجیبی است که اهل سنت نقل کرده‌اند. شخصی به اسم وابصه می‌گوید «قال أتيت النبي صلى الله عليه وسلم وأنا أريد أن لا أدع شيئاً من البر والاثم إلا سألته عنه» رفتم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیت داشتم درباره همه کارهای خوب و بد از ایشان سوال کنم و هیچ چیزی را جا نیندازم.

«فقال يا وابصة أحبرك ما جئت تسألني عنه أو تسألني فقلت يا رسول الله فأخبرني» پیامبر فرمودند به تو بگویم برای چه اینجا آمده‌ای یا خودت می‌گویی؟ گفتم شما بفرمایید. «قال جئت تسألني عن البر والاثم» آمده‌ای تا بپرسی چه کارهایی درست و چه کارهایی غلط است. «قلت نعم فجمع أصابعه الثلاث فجعل يثبّت بها في صدري ويقول يا وابصة استفتت نفسك البر ما أطمأن إليه القلب وأطمأنت إليه النفس والاثم ما حاك في القلب وتردد في الصدر وإن أفتاك الناس قال سقيان وأفتوك» گفتم

شما بفرمایید. سپس پیامبر انگشتانشان را به هم چسباندند و به سینه من زدند و فرمودند: از دلت بی‌رس! از خودت بی‌رس! از پیامبر بی‌رونی نمی‌توانی همیشه سوال کنی ولی پیامبر درونی همیشه همراه توست. مولوی هم همین را به شعر در آورده که: پس پیامبر گفت استفتوا القلوب گر چه مفتی تان برون گوید خطوب/ گوش کن استفت قلبک از رسول. گر چه مفتی برون گوید فضول. پیامبر گفت از دلت بی‌رس که هیچ گاه به تو دروغ نمی‌گوید؛ اگر صادقانه بپرسی. با توجه به این مقدمه، امیرالمومنین می‌خواهند به ما یاد دهند که از این پیامبر درونی چه چیزهایی را و چگونه بپرسیم تا جواب لازم را بگیریم.

در جملاتی که در بالا اشاره شد و پشت سر هم آمده است، حضرت می‌فرماید سه سوال از او بکن و جوابی را که گرفتی از آنها بر حذر باشد. ابتدای هر سه جمله این است: «واحدرا!» بر حذر باش! دقت کنید که نفرموده اند «اجتنب» یا «اتق» در حالی که ممکن است ما هر سه را به یک معنی در نظر بگیریم. وقتی می‌گویند «حذر» یعنی بترس! راغب اصفهانی می‌گوید «الحذر احتراز عن مخيف»؛ موقعی به کسی می‌گویند بر حذر باش که چیز ترسناکی وجود داشته باشد. انسان باید از این سه چیزی که حضرت فرموده اند بترسد.

اولین مورد: آیا این کاری که خودت می‌خواهی انجام دهی را اگر دیگران انجام دهند، باز هم خوب است؟ اگر پاسخ دلت مثبت بود، انجام بده؛ اما اگر برای دیگران نمی‌پسندی، «واحدرا!» بترس. خودداری کن. انجام نده. «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لِعَامَةِ الْمُسْلِمِينَ» هر کاری را که اگر خودت انجام دهی می‌پسندی ولی اگر دیگران انجام دهند نمی‌پسندی، تو هم انجام نده. چرا؟ خوب دقت کنید. کاری که انسان برای دیگران نمی‌پسندد ولی برای خودش می‌پسندد، از دو حال خارج نیست. یا کار خیر است و یا شر.

اگر خیر است و انسان این کار خیر را برای عامه مسلمین نمی‌پسندد؛ این نشانه بخل و عداوت با بندگان خداست. در این صورت فرق انسان با کفار چیست؟ در دو آیه قرآن هم هست که «إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا» از موفقیت شما ناراحت می‌شوند و از اینکه بلایی سرتان بیاید خوشحال می‌شوند. کسی که در دل از خیر و نیکی به عامه مسلمین ناراحت می‌شود، نشانه بخل اوست و شاید یک گام فراتر؛ نشانه لئامت. فرق لئیم و بخیل چیست؟ لئیم بالاتر از بخیل است. اما اگر آن کاری که برای دیگران بد می‌دانی، بد است و عیب و زشت است؛ پس چرا خودت انجام می‌دهی؟ نشانه عداوت با خودت است. بلکه به تعبیر امیرالمومنین در نهج البلاغه، نشانه حماقت است.

در حکمت ۳۴۹ می‌فرمایند: «مَنْ تَطَرَّ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَثَرُهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِيْثُهُ»؛ کسی که به رفتار دیگران نگاه کند و عیبی ببیند و آن را نپسندد ولی وقتی نوبت خودش که می‌شود، بی‌پسندد، همانا این تجسم حماقت است. می‌فهمد که بد است. دلش برای دیگران می‌سوزد. ولی انجام می‌دهد. این عین حماقت است. کسی که آنچه برای دیگران نمی‌پسندد را برای خودش می‌پسندد، یا دشمن خودش است یا دشمن بندگان خدا. این هولناک است برای انسان که آنچه برای دیگران نمی‌پسندد را برای خودش بی‌پسندد. این جنبه سلبی روایت است. در جای دیگری امیرالمومنین جنبه ایجابی را هم فرموده اند و فرموده اند که آنچه برای خودت می‌پسندی را برای دیگران هم بی‌پسند. معیار می‌دهند.

در نامه به امام حسن (علیه السلام) فرموده اند: «يَا بُتَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَفِيقْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيقُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ»؛ پسر، خودت را معیار و محک سنجش در ارتباط هایت قرار بده. هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بی‌پسند و چیزی که برای خودت نمی‌پسندی را برای دیگران هم نپسند. (سپس وارد مصادیق می‌شوند): به کسی ستم نکن، چراکه دوست نداری به تو ستم شود. نیکی کن به دیگران کما اینکه دوست داری به تو نیکی کنند. هر کاری که از دیگران قبیح می‌دانی، برای خودت هم نمره منفی بده. آنچه نمی‌دانی را درباره دیگران نگو، کما اینکه دوست نداری درباره آنچه نمی‌دانند را درباره تو بگویند. اگر حرفی برای گفتن نداری و آنچه برای گفتن داری کم است، سکوت کن. سکوت بهتر است. راجع به مردم به گونه ای که دوست نداری درباره تو سخن بگویند، سخن نگو.

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند/ بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی رفت. اگر بردن مال و آبروی مردم بد است، خوب تو هم رعایت کن. این را میزان تصمیم گیری هایت قرار بده. قبل از هر چیز به خودت مراجعه کن. جمله ای هست در ماجرای حضرت ابراهیم که بسیار مهم است. در سوره انبیا و پس از نقل داستان حضرت ابراهیم و شکستن بت ها می‌فرماید وقتی مردم بر می‌گردند و می‌بینند که بت ها شکسته و تبر بر دوش بت بزرگ است، می‌گردند تا مقصر را بیابند. می‌گویند که کسی به نام ابراهیم هست که بت ها را قبول نداشته و او را دستگیر می‌کنند. از او می‌پرسند: «أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنِ يَا إِبْرَاهِيمُ؟ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ.» از ابراهیم پرسیدند: تو این کار را با خدایان ما کردی؟ حضرت جواب می‌دهند: از خدای خودتان بپرسید ببینید چه کسی این کار را کرده است. اینجا جمله بسیار مهمی در قرآن آمده است: «فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»؛ ناگهان به خودشان آمدند. «فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ»؛ به خودشان برگشتند. از خودشان دور شده بودند. خودشان را فراموش کرده بودند. اگر کسی از خودش دور نشده باشد که کار زشت نمی‌کند. آنها به خودشان آمدند و بعد به خودشان جواب دادند: «إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»؛ گفتند: راست می‌گوید. ما به خودمان ظلم کردیم. این ناشی از فطرت است و همیشه در اختیار ما قرار داده است.

به همین دلیل است که ما شیعیان، برخلاف اشاعره، معتقد به حسن و قبح ذاتی هستیم. خدا این قدرت را به انسان داده که درست و نادرستی کارها را درک کند و این حجت برای انسان است. در سوره هود هست که قوم حضرت شعیب با ایشان جر و بحث می‌کرده اند. حضرت به آنها گفت که «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَحَالِقَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ»؛ من کسی نیستم اگر کاری را به شما گفتم

چون زشت است، نکنید؛ خودم هم انجام نمی دهم. راجع به امیرالمومنین داریم که ایشان می فرماید من قبل از اینکه به شما بگویم کاری را انجام دهید، خودم آن کار را انجام داده ام و شما را از کاری نهی نمی کنم، مگر اینکه خودم از قبل آن را ترک کرده ام. من جلوتر از شما هستم.

اگر مربی چیزی را به مخاطبش بگوید ولی در عمل رعایت نکند؛ نه اینکه حرفش اثر نمی گذارد، بلکه اثر منفی می گذارد. زیرا مخاطب می گوید اگر راست می گفت و اعتقاد داشت خودش هم عمل می کرد. پس اعتقاد به حرفش ندارد. لابد دروغ می گوید. به همین دلیل این جمله نورانی امیرالمومنین مختص شیعه یا اسلام نیست و در دیگر ادیان هم بوده است. مرحوم مغنیه در شرح نهج البلاغه می گوید این موعظه امیرالمومنین «شائعه و قدیمه» است. معروف و قدیمی است. «یرجع تاریخها الی ما قبل المیلاد بقرون» تاریخ آن به قرن ها قبل از میلاد حضرت مسیح بر می گردد و با بیان های مختلف در دین های مختلف آمده است. اگر همه تلاش کنند به همین یک جمله عمل کنند، زندگی بشر از وضع موجود نجات پیدا می کند. همه همانطور رفتار کنند که دوست دارند دیگران با او رفتار کنند.

در روایتی هست که پیامبر قصد رفتن به یکی از غزوات را داشتند که یک اعرابی آمد جلو (روایاتی که به این صورت است و یک اعرابی حرفی زده یا سوالی کرده به علت صاف و ساده بودن آن فرد خیلی دلنشین است) و افسار مرکب پیامبر را گرفت تا سوالی کند. «جاء أعرابي إلى النبي (صلى الله عليه و آله)، و هو يربد بعض غزواته، فاخذ بغرر راحلته، فقال: يا رسول الله علمني عملا ادخل الجنة به، فقال: ما أحببت أن يأتية الناس إليك فائتة إليهم، خل سبيل الراحلة». پرسید: یک کار به من یاد دهید تا با آن یک کار من وارد بهشت شوم. فرمودند: هرجوری دوست داری مردم با تو رفتار کنند، تو هم با مردم همان طور رفتار کن و اگر دیدی دوست نداری مردم به گونه ای با تو رفتار کنند، تو هم با دیگران آن طور رفتار نکن. سپس فرمودند: افسار را رها کن تا برویم. اگر یک دستور از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و امیرالمومنین بخواهیم انتخاب کنیم تا با آن وارد بهشت شویم، همین یک جمله است: «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ»

دو نکته کوتاه:

یک. ما عبارت را اینطور خواندیم: «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ»؛ اما در بعضی نسخه ها «وَيَكْرَهُ» نقل کرده اند که در این صورت معنی آن می شود: برحذر باش از کاری که خودت خوشت می آید اما «عموم مسلمین» یا «عرف متشرعه» یا به قول امروز «افکار عمومی» آن را نمی پسندد. این معنی هم بد نیست و حرف درستی است ولی با سیاق این جمله نمی خواند، و در جمله ی سوم و جلوتر همین نکته ذکر شده است و تکرار آن توجیهی ندارد.

نکته دوم که شاید ظرافتی در اینجا باشد، این است که در اینجا می فرمایند کاری که برای خودت و «عموم مسلمانان» می پسندی، و نفرموده اند برای نزدیکان و خواصت می پسندی. چون اگر انسان اگر نزدیکانش را معیار قرار دهد، باز هم ممکن است به خطا رود. کما اینکه بعضی چیزها را برای دوستان می پسندیم ولی برای دیگران نمی پسندیم. یا اگر خطایی را دوستان مرتکب شود، برادرمان مرتکب شود؛ می گوییم عیبی ندارد ولی از دیگران عیب می دانیم. به این روحیه «عصبیت» می گویند. انسان نباید بین افراد فرق بگذارد. معیار قرار دادن رفیق من و حزب من و شیوه مسلمانی نیست.